

آرای غیابی و واخواهی از آنان

دکتر محمود مال میر (قاضی دادگاه نظامی اصفهان و عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی - واحد

خوراسگان)

قسمت پایانی

واخواهی و شرایط آن:

پس از محاکمه غیابی و محکوم شدن متهم، برای محکوم علیه غایب، حق واخواهی ایجاد می گردد. حق واخواهی بدین معناست که محکوم علیه رأی غیابی حق دارد با رعایت ترتیبات و تشریفات قانونی، به رأی غیابی اعتراض کند و دادگاه صادر کننده رأی غیابی نیز برخلاف قاعده فراغ دادرسی، مکلف به رسیدگی مجدد می گردد. در این قسمت از بحث، ابتدا واخواهی مورد تعریف قرار می گیرد، سپس به شرایط اعمال این حق توسط واخواه، اشاره مختصری می شود.

واخواهی در لعنت به معنای اعتراض و معادل فارسی آن می باشد؛ و اعتراض نیز به معنای ایراد گرفتن، خرده گیری و ... آمده است.^(۱۰-۲) در ترمینولوژی حقوقی، واخواهی را عمل اعتراض معنا کرده است و معترض را واخواه و معترض علیه را واخوانده و معترض عنه را واخواسته، توضیح داده است.^(۱۱) در نظام های بزرگ دادرسی، ضمن احترام به اصل تناظر، مقررات راجع به ابلاغ احضاریه و .. به نحوی تدوین گردیده که با اجرای آنها متهم از دعوایی که علیه او اقامه شده مطلع گردد تا فرصت و امکان دفاع داشته باشد؛ لکن عدم شرکت متهم در دادرسی و یا تردید در اطلاع یافتن او از دادرسی، به شرط آنکه مقررات ابلاغ درست صورت گرفته باشد، مانعی در دادرسی و صدور حکم غیابی ایجاد نمی کند. در مقابل، حق اعتراض به رأی غیابی که همان واخواهی می باشد، برای معترض پیش بینی شده است.^(۱۲)

در حقوق ایران، واخواهی، شکایت و اعتراضی است که مختص احکام غیابی است و در احکام حضوری واخواهی معنا ندارد. احکام غیابی صادر شده، خواه قابل تجدید نظرخواهی باشند و خواه قابل تجدید نظر خواهی نباشند، در مهلت مقرر در قانون قابل واخواهی می باشند و این مهم را می توان از اطلاق ماده (۲۱۷) قانون استنباط نمود.

باید توجه داشت. چنانچه محکوم علیه رأی غیابی، در مهلتی که حق واخواهی دارد از تجدید نظرخواهی استفاده نماید، با توجه به اینکه واخواهی حق می‌باشد و هر حقی نیز قابل اسقاط است (مگر در قانون استثنائاتی پیش‌بینی شده باشد). پس در اینجا باید قایل به عدول از حق واخواهی و انتخاب حق تجدیدنظرخواهی گردید. در این مورد عده‌ای معتقدند با عنایت به ملاک ذیل ماده (۲۱۷) قانون، باید این تجدید نظرخواهی را واخواهی تلقی کرد و برابر مقررات واخواهی اقدام شود. این مطلب وقتی صحیح به نظر می‌رسد که معترض، آشنایی با کلمات واخواهی و تجدید نظرخواهی نداشته باشد و الا در جایی که هر دو واژه را می‌فهمد و یا حتی از وکیل استفاده نموده لکن به دلایلی تمایل نداشته باشد از حق واخواهی خود استفاده نماید، نظریه نخست قوی‌تر نشان می‌دهد. باید توجه داشت که دادگاه صادرکننده رأی غیابی باید در رأی خود به غیابی بودن و حق واخواهی محکوم علیه اشاره نماید، عدم توجه دادگاه به این مهم، رأی را از غیابی بودن و معترض را از حق واخواهی محروم نخواهد نمود. چنانچه دادگاه در اثر اشتباه، رأی غیابی را حضوری و یا بالعکس اعلام نماید نیز تأثیری در ماهیت امر ندارد. دادگاه انتظامی قضات در این خصوص چنین رأی داده است: «چنانچه قاضی، حکمی را که در واقع و نفس الامر غیابی است، حضوری اعلام نماید، تخلف است.»^(۱۳) دیوان عالی کشور نیز در رأی شماره ۳۱۰/۶۷۰۷ خود می‌گوید: «حضوری و غیابی بودن هر حکمی تابع کیفیت و نفس الامر آن حکم است. بنابراین، هر حکم غیابی ولو هم خلاف واقع حضوری بودن آن قید شده باشد قابل اعتراض است و به هر حال اصدار حکم حضوری بجای غیابی و بالعکس موجب نقض خواهد بود.»^(۱۴) باید توجه داشت که رأی صادرشده از طرف دادگاه هیچ‌گاه در خصوص شاکی، غیابی محسوب نمی‌گردد و برای شاکی فقط حق تجدید نظرخواهی می‌تواند وجود داشته باشد نه حق واخواهی.

نکته دیگری که در پایان این قسمت باید به آن اشاره نمود، امکان صدور رأی غیابی از دادگاه تجدیدنظر است که ماده (۲۶۰) قانون به آن توجه داده است. این ماده مقرر می‌دارد: «در مواردی که رأی دادگاه تجدیدنظر بر محکومیت متهم باشد و متهم یا وکیل او در هیچیک از مراحل دادرسی حاضر نبوده و لایحه دفاعیه یا اعتراضیه هم نداده باشند، رأی دادگاه تجدید نظر ظرف بیست روز پس از ابلاغ واقعی به متهم یا وکیل او قابل واخواهی و رسیدگی در همان دادگاه تجدیدنظر می‌باشد...» لازم به ذکر است که مهلت اعتراض در

آیین دادرسی مدنی، در امور مدنی، برخلاف آیین دادرسی کیفری که در امور جزایی بیست روز می‌باشد، ده روز است.

آثار واخواهی:

واخواهی از احکام غیابی دارای آثار مهمی است که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:
الف: واخواهی عام و کلی است.^(۱۵) منظور این است که واخواهی شامل همه احکام غیابی می‌شود. خواه حکم صادر شده در خصوص جرایم سنگین باشد که قابل تجدید نظرخواهی‌اند و خواه در خصوص جرایم سبکی باشد که اصلاً قابل تجدید نظرخواهی هم نباشند. البته باید توجه داشت - همان‌طور که قبلاً گفته شد - جرایم حق‌اللهی با مجازاتهای سنگین یا سبک از این مهم استثنا هستند.

ب: واخواهی اثر انتقالی ندارد. منظور این است که رسیدگی به واخواهی توسط همان دادگاه صادرکننده رأی غیابی به عمل می‌آید و پرونده برای رسیدگی به دادگاه هم‌عرض یا مراجع بالاتر ارسال نمی‌گردد. به عبارت دیگر، این اثر واخواهی، قاعده فراغ دادرس را با استثنا مواجه می‌سازد.

ج: واخواهی مهلت دارد و مهلت آن ده روز پس از ابلاغ می‌باشد. ماده (۲۱۷) قانون اشاره به این مهم دارد و نوع ابلاغ را واقعی دانسته است. این مهلت در آیین دادرسی مدنی بیست روز پیش‌بینی شده است.

د: واخواهی حقی برای محکوم‌علیه رأی غیابی می‌باشد و شاکی یا دادستان یا رئیس حوزه قضایی و... حق واخواهی ندارند چرا که اصولاً رأی صادر شده در خصوص آنها غیابی محسوب نمی‌گردد.

ه: واخواهی، حق تجدید نظرخواهی را ساقط نمی‌کند. یعنی معترض می‌تواند پس از واخواهی، از حق تجدیدنظر خود هم استفاده کند. همان‌طور که قبلاً گفته شد، اصولاً معترض می‌تواند با اسقاط حق واخواهی ابتدائاً از حق تجدیدنظر خود استفاده نماید.

و: واخواهی، باعث تشدید مجازات رأی غیابی نمی‌شود. دادگاه صادرکننده رأی غیابی مجوزی برای تشدید مجازات ندارد. هر چند تعدادی از حقوقدانان معتقدند که به دلیل عدم ممنوعیت قانونی، تشدید مجازات رأی غیابی در مرحله واخواهی فاقد اشکال است. اما این تفسیر از قانون به نفع متهم نیست و تفسیر به نفع متهم قوانین جزایی و رعایت اصول و

موازن دادرسی‌های جزایی ایجاب می‌کند تا از تشدید مجازات در مرحله‌ی واخواهی ممانعت به‌عمل می‌آید.^(۱۶)

ز: واخواهی می‌تواند باعث تغییر حکم غیابی شود. این امر بدیهی‌ترین اثر واخواهی است. در اثر واخواهی ممکن است رأی غیابی به‌طور کلی دگرگون شود و یا مجازات کاهش پیدا کند و یا تبدیل به نوع دیگری از مجازات‌ها شود و یا تعلیق مجازات صورت گیرد. اما همان‌طور که در موضوع قبلی گفته شد، فقط تردید در تشدید مجازات وجود دارد که با تفسیر به نفع متهم، اعتقادی به تشدید مجازات در مرحله‌ی واخواهی نداریم.

ح: واخواهی اثر بازدارنده و تعلیقی دارد. یعنی واخواهی مانع اجرای حکم غیابی می‌شود و دادگاه مکلف است اجرای حکم را تا صدور حکم جدید متوقف نماید.

ط: باقی‌ماندن حق واخواهی پس از ابلاغ قانونی. چنانچه به محکوم‌علیه رأی غیابی، ابلاغ واقعی نشده باشد در هر حالی محکوم‌علیه این رأی، پس از اطلاع یافتن، حق واخواهی را به مدت ده روز از تاریخ اطلاع خواهد داشت.

ی: تکلیف دادگاه به رسیدگی سریع در مرحله واخواهی. به‌موجب قانون، دادگاه صادرکننده رأی غیابی مکلف است پس از تقاضای واخواهی بلافاصله وارد رسیدگی به واخواهی شود و حق امتناع از رسیدگی و یا تأخیر در رسیدگی را ندارد. البته در این صورت عدم حضور شاکی یا واخواه مانع رسیدگی دادگاه نخواهد شد. چنانچه دادگاه، تحقیقات بیشتری را لازم نداند و دفاع مؤثری از ناحیه واخواه به‌عمل نیامده باشد، دادگاه نیازی به تشکیل جلسه دادرسی و دعوت از طرفین و ... نخواهد داشت و ممکن است رأی غیابی را تأیید نماید. هر چند عده‌ای نظر مخالف دارند و معتقدند که از اصول دادرسی، تعیین وقت رسیدگی و دعوت طرفین و شنیدن اظهارات و توجه به دلایل اسنادی آنان است و رعایت این اصل در رسیدگی به واخواهی نیز در هر حال الزامی است. بنابراین، دادگاه نمی‌تواند در وقت فوق‌العاده و در غیاب طرفین و بدون استماع دفاع واخواه مبادرت به صدور رأی نماید.^(۱۷)

ک: واخواهی مانعی برای صدور قرار تأمین کیفری ایجاد نمی‌کند. طبق تبصره «۱» ماده (۲۱۷) قانون، واخواهی مانعی جهت صدور قرار تأمین کیفری یا تجدیدنظر در قرار تأمین کیفری سابق‌الصدور ایجاد نمی‌کند. اگر واخواه، واخواهی خود را از طریق پست و یا از طریق وکیل خود تقدیم کرده باشد، مسئله تأمین کیفری مطرح نمی‌گردد؛ لکن چنانچه محکوم‌علیه

رأی غیابی در مرحله واکواهی در دادگاه حاضر گردد و قبلاً از وی تأمین کیفری اخذ نشده و یا در مرحله تحقیقات مقدماتی در دادسرا، تأمین کیفری اخذ شده باشد، دادگاه می‌تواند اقدام به اخذ تأمین و یا تغییر تأمین قبلی نماید. اصولاً باید توجه داشت که عدم اخذ تأمین کیفری از متهم یا محکوم‌علیه رأی غیابی، موجب توقف رسیدگی واکواهی نخواهد بود.

ل: واکواهی از آرای کیفری، هزینه دادرسی ندارد. قانون آیین دادرسی کیفری، هزینه تجدید نظرخواهی از احکام کیفری را مشخص نموده است؛ لکن اشاره‌ای به هزینه واکواهی ننموده. بنابراین، به نظر می‌رسد، چنانچه واکواهی نیز مشمول پرداخت هزینه بود باید قانون به آن اشاره می‌کرد. در این خصوص قضات دادگستری تهران در نظریه اجماعی خود ابراز داشته‌اند: < اخذ هر نوع هزینه‌ای باید به موجب قانون باشد. چون در واکواهی از احکام کیفری نصی برای پرداخت هزینه وجود ندارد و تکلیف مقرر در تبصره ۳ ماده (۲۸) قانون تشکیل دادگاههای عمومی و انقلاب فقط مربوط به تجدید نظرخواهی از آراست، لذا واکواهی از آرای کیفری هزینه دادرسی ندارد.>^(۱۸) همچنین قضات دادگستری فارس نیز در نشست قضایی دی ماه ۱۳۸۰ خود گفته‌اند: < چون در قانون آیین دادرسی کیفری نص خاصی در مورد لزوم پرداخت هزینه دادرسی اعتراض به احکام غیابی (واکواهی) در امر کیفری وجود ندارد، لذا واکواهی از امر کیفری مستلزم هزینه پرداخت دادرسی نیست.>^(۱۹)

م: اقدام به واکواهی، رأی صادرشده از طرف دادگاه را حضوری می‌کند. یعنی چنانچه محکوم‌علیه رأی غیابی از حکم صادرشده واکواهی نماید و دادگاه نیز وقت رسیدگی تعیین کند اما واکواه باز هم در جلسه دادگاه حضور پیدا نکند و لایحه‌ای نفرستد و وکیل هم معرفی نکند، چون با اقدام به واکواهی در حقیقت از پرونده و اتهامات و .. آگاهی پیدا کرده است. و حکم بعدی دادگاه با توجه به تقاضای واکواهی است که دادگاه به آن توجه می‌کند، این رأی حضوری تلقی می‌شود.

مقایسه احکام غیابی کیفری و مدنی و واکواهی آنان:

از مقایسه احکام غیابی کیفری و مدنی و واکواهی آنان، نتایج زیر استنتاج می‌شود:

الف: در آیین دادرسی کیفری ماده (۲۱۷) پیش‌بینی شده که ابلاغ واقعی احضاریه به متهم یا وکیل او در صورتی که آنان در هیچیک از جلسات دادرسی حاضر نشده و یا لایحه‌ای نفرستاده باشند، باعث حضوری تلقی شدن دادرسی و رأی صادرشده نمی‌گردد. در حالی که

در آیین دادرسی مدنی، اگر اخطاریه به خوانده ابلاغ واقعی شود ولو اینکه مشارالیه یا وکیل او در هیچیک از جلسات دادرسی هم حاضر نشوند یا لایحه‌ای هم نفرستند، دادرسی حضوری و رأی صادرشده حضوری نیز محسوب می‌گردد.^(۲۰)

ب: در آیین دادرسی کیفری ماده (۲۱۷) این قانون، مهلت وخواهی از احکام غیابی را ظرف ده روز از تاریخ ابلاغ واقعی می‌داند؛ درحالی که آیین دادرسی مدنی حسب ماده (۳۰۶) مهلت وخواهی از احکام غیابی را برای کسانی که مقیم کشور هستند بیست روز و برای کسانی که خارج از کشور اقامت دارند دو ماه از تاریخ ابلاغ واقعی پیش‌بینی نموده است. چنانچه در یک پرونده کیفری رأی غیابی هم در خصوص امور جزایی و هم در خصوص امور مدنی صادر شود، عده‌ای از قضات معتقدند که برای امور کیفری مهلت وخواهی ده روز و برای امور مدنی مهلت وخواهی بیست روز است. عده‌ای دیگر معتقدند که در این‌گونه موارد مدت وخواهی برای امور کیفری و مدنی به‌صورت یکسان و بیست روز می‌باشد: «نظر به اینکه در امور کیفری قاعده بر این است که قانون به‌نفع متهم تفسیر می‌شود، مستفاد از مقررات مواد (۲۱۷) و (۲۳۴) قانون آیین دادرسی کیفری و ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی مدنی و روال و رویه معمول در موارد مشابه که آخرین وقت ابلاغ ملاک و مبنا قرار می‌گرفت و به‌منظور جلوگیری از توالی فاسده دیگر، اصلح این است که مهلت و فرجه وخواهی از حکم غیابی دادگاه که متضمن دو جنبه کیفری و حقوقی است، به‌صورت یکسان بیست روز محاسبه شود.»^(۲۱)

ج: در آیین دادرسی مدنی. در صورتی که محکوم‌علیه در خارج از مهلت مقرر در قانون اقدام به تقدیم تقاضای وخواهی نماید، دادگاه مکلف به صدور قرار قبول یا رد دادخواست وخواهی شده است. در حالی که صدور قرار قبول یا رد تقاضای وخواهی در آیین دادرسی کیفری مورد تصریح قانونگذار واقع نگردیده است.

د: در آیین دادرسی کیفری، صدور رأی غیابی و وخواهی از آن در موارد و جرایم مربوط به حق‌الناس و جنبه عمومی پیش‌بینی شده است و موارد و جرایم حق‌اللهمی مشمول رأی غیابی و در نتیجه وخواهی نمی‌شوند. در حالی که در آیین دادرسی مدنی چنین تفکیکی مشاهده نمی‌شود و دادگاه صرف‌نظر از خواسته و موضوع دعوا، با جمع‌شدن شرایط قانونی اقدام به صدور رأی غیابی می‌نماید.

ه: اجرای حکم غیابی در حقوق مدنی و به استناد تبصره ۲ ماده (۳۰۶) قانون آیین دادرسی مدنی منوط به معرفی ضامن معتبر یا اخذ تأمین متناسب از محکوم له می‌باشد. البته در صورتی که دادنامه یا اجراییه به محکوم علیه ابلاغ واقعی نشده باشد. در اینجا عده‌ای معتقدند که مقدار و میزان تأمین به نظر قاضی مرجوع الیه می‌باشد که می‌تواند با توجه به امکانات محکوم له اعم از وجه نقد یا رهن و.. باشد؛ و عده‌ای نیز معتقدند که میزان و مقدار تأمین باید به اندازه محکوم به باشد. اما اجرای حکم غیابی در حقوق جزا نیازی به اخذ تأمین مناسب یا معرفی ضامن معتبر ندارد. حتی در حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی نیز دعاوی غیرمالی که قابل تقدیم نیستند، محکمه نمی‌تواند نسبت به این قبیل دعاوی، تأمین اخذ نماید.

و: در حقوق جزا و آیین دادرسی کیفری، تعیین وقت رسیدگی و دعوت از طرفین، در رسیدگی و اخواهی الزامی نیست مگر اینکه دادگاه چنین موردی را لازم بداند. در حالی که در حقوق مدنی و آیین دادرسی مدنی، عده‌ای معتقدند وفق ماده (۳۰۵) قانون آیین دادرسی مدنی، و اخواهی با تقدیم دادخواست در دادگاه صادرکننده رأی غیابی قابل رسیدگی است و چون لازمه رسیدگی به موضوع مطابق ماده (۶۴) قانون مزبور، تعیین وقت دادرسی و دعوت از طرفین و ابلاغ یک نسخه از دادخواست به محکوم له است، پس به نظر می‌رسد صدور رأی بدون تعیین وقت دادرسی و دعوت از طرفین فاقد توجیه قانونی است.^(۲۲)

نتیجه گیری:

از بحث مطرح شده نتایج زیر حاصل می‌گردد:

اول: دادرسی در سیستم قضایی کشور ما حضوری است؛ یعنی متهم یا وکیل او باید در مراحل دادرسی حاضر شده و یا لایحه دفاعیه تقدیم نمایند و استثنائاً و تحت شرایطی رسیدگی غیابی و رأی غیابی به رسمیت شناخته شده است.

دوم: دادرسی غیابی در جرایمی که جنبه حق‌اللهی دارند میسور نمی‌باشد و فقط در جرایم حق‌الناسی و جرایم دارای جنبه عمومی است که دادرسی غیابی تجویز شده است.

سوم: برای محکوم علیه رأی غیابی، حتی تحت عنوان حق و اخواهی وجود دارد تا با اعمال آن بتواند معایب دادرسی غیابی را که امکان ضایع شدن حق متهم را به دنبال دارد، از بین ببرد.

چهارم: محکوم علیه رأی غیابی می تواند از حق واخواهی خود صرف نظر نموده که در این صورت چنانچه رأی قابل تجدید نظرخواهی باشد، می تواند از تجدید نظرخواهی استفاده نماید.

پنجم: در مرحله واخواهی می توان رأی غیابی را تغییر داد؛ لکن تشدید رأی غیابی با تفسیر قانون به نفع متهم در تضاد است. هر چند عده ای معتقدند تشدید نیز اشکالی ندارد و یا در صورت تغییر عنوان اتهامی، اصولاً هیچ ایرادی بر تشدید رأی غیابی وجود ندارد. ششم: در رسیدگی به واخواهی، چنانچه قاضی تشخیص دهد وقت دادرسی تعیین و طرفین را نیز به جلسه دعوت می کند، لکن چنانچه نیازی به تشکیل جلسه وجود نداشته باشد، می تواند در وقت فوق العاده و بدون حضور طرفین، رسیدگی به واخواهی را انجام دهد. هفتم: رأی دادگاه هیچ وقت نسبت به شاکی و یا دادستان و یا رییس حوزه قضایی و... غیابی محسوب نمی گردد و فقط نسبت به متهم پرونده است که با جمع شرایط قانونی، رأی غیابی به حساب می آید.

پی نوشت ها:

- ۲-۱۰. معین، محمد، فرهنگ فارسی، جلد اول، چاپ چهارم، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۶۰، ص. ۳۰۱.
- ۱۱- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ترمینولوژی حقوقی، چاپ اول، تهران، گنج دانش، ۱۳۶۷، ص. ۷۳۲.
- ۱۲- شمس، عبدالله، آیین دادرسی مدنی، جلد دوم، چاپ سوم، تهران، انتشارات میزان، ۱۳۸۲، صص ۳۱۶ و ۳۱۷.
- ۱۳- کریم زاده، احمد، نظارت انتظامی در نظام قضایی، جلد دوم، تهران، انتشارات روزنامه رسمی کشور، ۱۳۷۸، ص. ۲۷۴.
- ۱۴- کمانگر، احمد، اصول قضایی - حقوقی، احکام دیوان عالی کشور و هیأت عمومی، انتشارات اتحاد، ۱۳۴۳، شماره ۴۶۷، ص. ۵۸.
- ۱۵- آخوندی، محمود، پیشین، صص ۲۵۸ و ۲۶۰.

- ۱۶- استفانی - گاستون - لواسور - ژرژ، بولوک، برنار، آیین دادرسی کیفری، جلد دوم، ترجمه حسن دادبان، چاپ اول، تهران، انتشارات دانشگاه علامه طباطبایی، ۱۳۷۷، ص. ۱۱۶۷
- ۱۷- مجموعه نشست‌های قضایی، شماره ۵، مسائل آیین دادرسی کیفری (۲)، چاپ اول، قم، انتشارات معاونت و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲، ص. ۱۸۴
- ۱۸- مجموعه دیدگاه‌های قضایی، قضات دادگستری استان اصفهان، چاپ اول، تهران، انتشارات گنج دانش، ۱۳۷۸، ص. ۱۰۶
- ۱۹- مجموعه نشست‌های قضایی، پیشین، ص. ۱۸۷
- ۲۰- ماده (۳۰۳) قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی.
- ۲۱- مجموعه نشست‌های قضایی، پیشین، ص. ۱۷۵
- ۲۲- مجموعه نشست‌های قضایی، مسائل آیین دادرسی مدنی (۱)، قم، معاونت آموزش و تحقیقات قوه قضاییه، ۱۳۸۲، ص. ۲۷۹.